

اندیشه دولت مقتدر در مطبوعات ایران (1300-1304 ش)

حسن رجبی فرد¹

تاریخ دریافت: 1397/02/03
تاریخ پذیرش: 1397/04/05

از صفحه 77 تا 96

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان 1397

چکیده

اوضاع نابسامان داخلی پس از انقلاب مشروطه باعث شد که برخی مطبوعات این دوره، تقویت حکومت مرکزی را در دستور کار خود قرار دهند. این مطبوعات ضمن انتقاد از ناامنی‌ها و بحران‌های کشور، بر لزوم ایجاد حکومت مرکزی نیرومند تأکید کردند. در این بین مطبوعات و ارگان‌های این گروه‌ها به تبلیغات فراوان حول موضوع «استبداد منور» پرداختند. مهم‌ترین مسئله این مقاله، یافتن علل غالب شدن اندیشه استبداد منور پس از انقلاب مشروطه و نقش آن در روی کار آمدن سلسله پهلوی است. در این مقاله روزنامه‌ها و مجلاتی همچون شفق سرخ، مرد آزاد و آینده بررسی خواهد شد. فرضیه این مقاله آن است که ناکامی انقلاب مشروطه در رسیدن به اهدافش دلیل اصلی حمایت نخبگان و مطبوعات از روی کار آمدن دولت مقتدر بود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

دستاورد‌های پژوهش نشان می‌دهد این مطبوعات ضمن ناکام شمردن مشروطه به‌گونه‌ای وانمود می‌کردند که کشور در آستانه تجزیه و از دست دادن استقلال و سقوط است و تنها راه‌حل این مسائل را روی کار آمدن حکومتی مقتدر می‌دانستند که به این بحران‌ها خاتمه دهد. طبیعی است که در آن شرایط تنها کسی که توانایی ایجاد چنین حکومتی را داشت رضاخان بود. این مطبوعات سعی کردند با حمایت از رضاخان، زمینه را برای قدرت‌گیری وی فراهم سازند.

کلید واژه‌ها

حکومت مقتدر، مرد آزاد، شفق سرخ، آینده، رضاخان.

1- کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی. hrf3011@gmail.com

مقدمه

با استقرار حکومت مشروطه تلاش برای برپایی حکومت مقتدر آغاز شد، اما از همان ابتدا این انقلاب با بحران‌هایی مواجه شد که هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در آن نقش داشتند. این بحران‌ها مانع از برقراری حکومت مقتدر و مرکزی شدند. با التیماتوم روسیه در مجلس دوم بحث ضرورت تشکیل حکومت مقتدر و متمرکز توسط وثوق‌الدوله مطرح شد و در سراسر دوران سه‌ساله نیابت ناصرالملک برای برپایی چنین حکومتی تلاش‌هایی صورت گرفت. با آغاز جنگ جهانی و بحران‌هایی که حاصل این جنگ بود، گروهی از نخبگان و جریان‌های سیاسی جامعه راه پایان دادن به این بحران‌ها را ظهور حکومتی مستبد و مقتدر دانستند. در دوره دوم دولت وثوق‌الدوله تا حدودی به این هدف جامه عمل پوشانده می‌شود اما با برکناری وثوق‌الدوله ناکام ماند. به همین دلیل مطبوعات این جریان سعی کردند ضمن ناکارآمد دانستن نظام مشروطه و خطر تجزیه ایران، زمینه را برای روی کار آمدن چنین دیکتاتوری فراهم آورند. با این حال بخش اعظم جریان‌های سیاسی جامعه کماکان به نظام مشروطه و آرمان‌های آن وفادار ماندند. البته این به معنای مخالفت با حکومت مقتدر و مرکزی نبود بلکه آنها درعین حال که از اقتدار و تمرکز حکومت حمایت می‌کردند مخالف استبداد و دیکتاتوری بودند و این مسائل را در مطبوعات ارگان‌های خود انعکاس دادند.

پرسش اصلی که این مقاله در صدد پاسخ دادن به این است که چه عواملی باعث شد که نخبگان و مطبوعات این دوره دست از حمایت از آرمان‌های انقلاب مشروطه بردارند و بر ضرورت روی کار آمدن دولت مقتدر تأکید کنند؟

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش باید گفت که در تحقیقات صورت گرفته به نقش نخبگان و مطبوعات در روند قدرت‌گیری رضاخان کمتر توجه شده است و انجام پژوهش در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله روزنامه‌ها و مجلاتی همچون شفق سرخ، مرد آزاد و آینده بررسی خواهد شد. البته این به معنای این نیست که طیف مطبوعات حامی رضاخان محدود به این چند نشریه بود. جراید بسیار دیگری نیز به حمایت از رضاخان پرداختند، اما درباره موضوع مورد بحث این مقاله یعنی «استبداد منور» بحث چندانی ارائه نکردند. همچنین

این مقاله تنها به بررسی مجلات و روزنامه‌های منتشر شده در ایران پرداخته است و مطبوعات منتشره در آلمان مانند کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان را مورد بررسی قرار نداده است. همچنین مطبوعات مخالف استبداد منور مانند حقیقت، طوفان، قرن بیستم، نوبهار، شهاب، نسیم صبا نیز خارج از موضوع این پژوهش قرار داشت و بنابراین به آنها پرداخته نشده است.

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه تحقیق می‌توان به کتاب دشتی و روزنامه شفق سرخ (1393) اثر محمدرضا تبریزی شیرازی اشاره کرد. در حالی که عنوان کتاب درباره روزنامه شفق سرخ است اما حجم کمی از محتوای کتاب به این روزنامه اختصاص داده شده است و بیشتر مطالب آن راجع به زندگی دشتی است و هیچ اشاره‌ای به استبداد منور نکرده است. مقاله کاوه بیات اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن (1371) و مقاله علی‌اکبر خدروی زاده و فاطمه دانش شکیب با عنوان ضرورت نوسازی اقتصادی از نگاه مرد آزاد (1390) و حسین آبادیان روشنفکری ایران در گذار (1383)، بررسی دیدگاه‌های عبدالله رازی و علی‌اکبر داور نیز تا حدودی به این موضوع پرداخته‌اند. روزنامه کاوه، رهیافتی روشنفکرانه برای تجدد و هویت ایران (1384) عنوان مقاله حسین آبادیان است. آبادیان مشروطه و اندیشه‌ای که از پی آن آمد را سوءتفاهمی بزرگ می‌داند و معتقد است گفتار اصلی این دوره ضرورت استقرار مرد قدرتمند بود و ایدئولوژی آن هم متأثر از پارسیان هند بود. وی، تقی‌زاده و مجله کاوه را یکی از برجسته‌ترین سخنگویان این جریان می‌داند. البته تأثیر پارسیان هند بر جریان ملی‌گرایی در ایران غیرقابل انکار است اما اثبات تأثیر آن بر مجله کاوه چندان ممکن نیست و به نظر می‌رسد که تأکید این مجلات بر ناسیونالیسم و هویت ملی و هویت زبانی پاسخی به گسترش تبلیغات پان‌ترکیسم بوده است.

محمدعلی اکبری نیز در کتاب تبارشناسی هویت ایرانی (1384) به استبداد منور و نقش مطبوعات می‌پردازد. وی معتقد است پس از جنگ جهانی اول گفتمان اصلاحات به گونه‌ای دیگر مطرح شد و همه گروه‌های اجتماعی و مطبوعات آن روز بر ضرورت روی کار آمدن آن تأکید کردند. وی در این راستا به بررسی مختصری از روزنامه‌های شفق

سرخ، کاوه، آینده، نامه فرنگستان می‌پردازد و معتقد است مخالفت روزنامه‌هایی مانند حقیقت نیز نه با استبداد منور، بلکه با مصداق آن یعنی رضاخان بود. نویسنده، اکثریت یافتن حامیان رضاخان در مجلس پنجم را نیز دلیل دیگری بر حمایت از او به حساب می‌آورد و معتقد است تمامی نخبگان و گروه‌های سیاسی جامعه بر استبداد منور تأکید می‌کردند.

تعریف مفاهیم

استبداد منور: مفهومی است که برخی از اندیشمندان قرن هجدهم مانند ولتر و دیدرو برای فرمانروایانی چون پترکبیر، فردریک کبیر و کاترین کبیر به کار بردند. در این نوع نظام سیاسی تنها راه اصلاح جامعه روی کار آمدن حکومتی مقتدر و مستبد است. استبداد منور گفتاری است که توسعه و رشد اقتصادی را مقدم بر دموکراسی و مشارکت مردم می‌داند و به کارایی نخبگان در روند یک نوسازی آمرانه و از بالا اعتقاد دارد. مراد از این نوع حکومت آن است که قدرت مطلق باید در دست روشنفکرانی قرار بگیرد که با ایده‌های فلسفی خود جامعه را در جهت خیر و سعادت راهنمایی کنند. آشوری از آن به‌عنوان دسیوتیسم روشنفکران یاد می‌کند (آشوری، 1358: 155). بر اساس این دیدگاه، رشد علم، هنر و تساهل نتیجه تکامل مستمر و خود به خودی بشریت نیست، بلکه نتیجه یک فرمانروایی بزرگ و یک حکومت خوب است.

اقتدار و اقتدارگرایی: اقتدار یا اتوریته به فرد یا مقامی نسبت داده می‌شود که می‌تواند به فرد تحت اقتدار دستوری بدهد و توانایی اعمال نفوذ و قدرت دارد. البته اقتدار بنا بر تقسیم‌بندی وبر دارای چند شکل مختلف است: 1- اقتدار سنتی 2- اقتدار کارزماتیک 3- اقتدار مشروع و قانونی. البته باید بین مفهوم استبداد و مفهوم اقتدار تمایز قائل شد. اقتدارگرایی عقیده‌ای در حکومت از بالا است و در آن قدرت سیاسی بدون رضایت جامعه بر آن تحمیل می‌شود؛ بنابراین مفهومی متفاوت از اقتدار است. اقتدار مبتنی بر مشروعیت است و قدرت از پایین سرچشمه می‌گیرد (هی‌وود، 1392: 190).

استبداد: مراد از آن بنیاد سیاسی است که دارای مشخصات زیر باشد: 1- نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت دولت 2- وسعت دامنه قدرتی که عملاً به کار برده می‌شود (آشوری، 1358: 45).

يافته‌هاي پژوهش

شفق سرخ

مدیر این روزنامه علی دشتی بود. نخستین شماره این روزنامه در 11 اسفند 1300 شمسی منتشر شد. در سال‌های اول تا سوم روزنامه هفته‌ای سه شماره چاپ می‌شد، اما از اواخر سال سوم به صورت روزانه و هفته‌ای 5 شماره منتشر شده است (صدرهاشمی، 1363: 76/3 / مرسلوند، 1369: 126 / طلوعی، 1376: 933).

مدیر روزنامه، علی دشتی، در 11 فروردین 1273 ش/1312 ق. در کربلا زاده شد. پدرش، شیخ عبدالحسین دشتستانی بود و گاه در عتبات و گاه در دشتستان و بوشهر به سر می‌برد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه حسینی ایرانیان گذراند. دشتی در اواخر جنگ جهانی، به همراه پدر و برادران خود راهی ایران شد و پس از اقامت کوتاهی در بوشهر، سپس در شیراز ساکن شد (شهبازی، 1385: 7-8). منابع مخالف دشتی در این زمان همکاری او برابر ملیون ایرانی را که با انگلیسی‌ها می‌جنگیدند، علت اخراج وی از برازجان و بوشهر عنوان می‌کنند (مصاحب، 1324: 6).

دشتی در شیراز و در روزنامه فارس کار مطبوعاتی را آغاز کرد؛ اما انتشار مقاله‌ای از او باعث اعتراضات فراوان شد و او مجبور شد شیراز را ترک و به اصفهان برود. در اصفهان بر ضد قرارداد 1919 و وثوق‌الدوله مقالاتی نوشت و همین مقالات منجر به دستگیری و تبعید او به عراق شد (خواجهنوری، 1345: 9-344. عاقلی، 1369: 674). خود دشتی در این باره می‌گوید: «ایرانی که از رود سند تا سواحل بسفر و نیل را زیر سیطره داشت اکنون به مقام جانشینی حیدرآباد فروافتاده است. متن قرارداد معاهده‌های کمپانی هند شرقی را با جانشین‌های هندوستان به خاطر می‌آورد» (دشتی، 1355: 7). پس از سقوط دولت وثوق، دشتی به تهران بازگشت. در زمان کودتا به زندان افتاد و تا رفتن سید ضیاءالدین طباطبایی به خارج کشور در زندان بود. پس از مدتی به همکاری با رضاخان پرداخت. در مجلس پنجم به نمایندگی از ساوه انتخاب شد اما موجی از مخالفت‌ها علیه وی توسط اقلیت شکل گرفت، ماجرا از این قرار بود که رضاخان درصدد بود تا نوروز 1303 رژیم جمهوری را برقرار و به تصویب مجلس برساند؛ اما نمایندگان اقلیت سعی کردند با رد اعتبارنامه‌های نمایندگان دیگر، مانع از این کار

شوند که موفق هم شدند. روزنامه سیاست نیز در همین زمان، سندی از همکاری دشتی با انگلیسی‌ها را منتشر کرد و سرانجام اعتبارنامه نیز او رد شد (مکی، 1380: 550).

با استقرار سلطنت پهلوی، دشتی نیز در مجلس ششم به‌عنوان نماینده بوشهر حضور یافت و تا دوره نهم در این مقام باقی ماند. در سال 1309 مدیریت شفق سرخ را به مایل توپسرکانی واگذار کرد. نطق‌های وی در مجلس دهم سبب دستگیری وی و برکناری از نمایندگی مجلس شد (خواجانه‌نوری، 1345: 395). پس از سقوط رضاشاه نیز به جرگه مخالفین وی پیوست و نطق‌های زیادی مخالف وی ایراد کرد. در این دوره حزب عدالت را تأسیس کرد و تا مدتی به فعالیت سیاسی پرداخت. سرانجام در 26 دی 1360 درگذشت.

نخستین رویارویی رضاخان و دشتی در زمان شلاق زدن «میرزا حسین‌خان صبا» مدیر روزنامه ستاره ایران روی داد (الخالصی، 2015: 308). وی در مقاله‌ای تحت عنوان «خطاب به آقای سردار سپه» به این مسئله واکنش نشان داد. دشتی به بازتاب منفی این رفتار در جامعه اشاره کرد و آن را مغایر با اصول نظام مشروطه دانست. در عین حال دشتی خود را علاقه‌مند به بقای سردار سپه نشان می‌دهد. وی ترقی ایران درگرو بقای رضاخان می‌دانست و در این باره نوشت:

«شما برای اجرای نیات خود و برای توسعه قوای نظامی و عظمت دادن به ایران باید نه تنها مطابق قانون و اصول حکومت ملی ایران رفتار کنید، بلکه دست‌به‌دست آزادی خواهان داده بنای استبداد و مفاسد موجوده اجتماعی را متزلزل کرده برای کلیه مظاهر اجتماعی خود یک طرح تازه و جدیدی بریزید» (شفق سرخ، س 1، ش 10، 16 حمل 1301).

اما این مقاله نباید باعث شود که ما تصور کنیم دشتی و شفق سرخ با این گونه اقدامات مخالف بودند، بررسی مقاله‌های دیگر شفق سرخ مؤید این امر است. شفق سرخ در مقاله‌ای تحت عنوان «توقیف جراید» حکومت نظامی را دارای حق توقیف جراید دانست، ولی توصیه کرد که توقیف بهتر است مطابق قانون باشد (شفق سرخ، س 1، ش 5، 21 حوت 1300، به نقل از رئیس‌نیا، 1377: 419 - 418). البته این مقاله با واکنش

تند سردار سپه مواجه نشد و سردار سپه آن را «نمونه حق‌گویی و انصاف» تلقی کرد (علی دشتی، 2535: 22).

نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «کشتار هولناک در خاک بختیاری» که در آن به ائتلاف بختیاری‌ها و شیخ خزعل انتقاد شده بود باعث توقیف روزنامه در دوره ریاست وزرایی قوام‌السلطنه شد. دشتی به‌جای شفق سرخ، ابتدا عصر انقلاب و پس از توقیف نشریه اخیر، روزنامه عهد انقلاب را منتشر کرد که البته آن نیز توقیف شد (دشتی، 2535: 26/ خواجه‌نوری، 1345: 365 - 364).

درباره چگونگی پیوستن علی دشتی و شفق سرخ به جرگه طرفداران سردار سپه اطلاع چندانی در دست نیست. خود دشتی «تلاش برای سرکوب شیخ خزعل، نظم دادن به قشون بی‌سروته سابق، فرستادن قشون به خراسان، وطن‌خواهی صادقانه حضرت اشرف» را باعث پدید آمدن انقلاب در فکر و سیاست خود معرفی می‌کند و از آن پس قلم خود را در خدمت سردار سپه قرار می‌دهد (دشتی، 2535: 28). مصاحب از بهرامی [دبیر اعظم] به‌عنوان رابط و واسطه بین رضاخان و دشتی یاد می‌کند.

شفق سرخ ضمن اشاره به شورش‌های اطراف کشور خواستار تشکیل حکومتی مقتدر و نیرومند بود که تمام شورش‌های ایالات را از بین ببرد و امنیت را برقرار سازد (شفق سرخ، س 2، ش 26، 9 سرطان 1302). بر طبق این دیدگاه، تنها یک حکومت مقتدر مستبد می‌توانست به بحران‌ها خاتمه دهد به همین دلیل شفق سرخ به حمایت از استبداد منور پرداخت. در سرمقاله‌ای دیگر که به علت استعفای مشیرالدوله نوشت، مشروطه را «فرمالیته بازی» دانست و آن را باعث اوضاع نابسامان کنونی معرفی کرد؛ بنابراین بار دیگر بر ضرورت حکومتی مقتدر تأکید کرد و تنها راه حل نجات کشور را منحصر به روی کار آمدن چنین حکومتی دانست (شفق سرخ، س 2، ش 59، 28 میزان 1302).

همان‌طور که اشاره شد در این نگرش مشروطه عامل همه مشکلات معرفی می‌شد و در عوض راه حل این مسائل روی کار آمدن دیکتاتوری صالح بود که به ضرب و زور جامعه را به‌سوی توسعه هدایت کند. دشتی معتقد بود: «فقط یک اراده قوی می‌تواند اوضاع فعلی را زیر و زبر کرده و یک تکان حیاتی به این جامعه خواب‌آلود بدهد».

طرفداران این فکر این اراده قوی را «به مناسبت اصلاحاتی که در دوایر نظامی مشاهده می‌کنند در سردار سپه وزیر جنگ حالیه می‌بینند» (شفق سرخ، س 2، ش 61، 14 ربیع‌الاول 1341).

دستی بعدها اولین ملاقاتش با رضاخان را این گونه شرح می‌دهد:

«ایران مرد خود را یافته است و این احتمال قوت می‌گرفت که در بزنگاه تاریخ قرار گرفته‌ایم و این مرد چهل و چند ساله که تا چند روز قبل او را افسری حادثه‌جو می‌پنداشتم این می‌خواهد تاریخ را ورق زند و صفحه تازه‌ای در آن بگشاید. در ذهن تخیل‌زای و پوینده‌ام دورنمای اردشیر بابکان و نادرشاه افشار پدیدار شده بود» (دستی، 2535:36).

درست فردای آن روز، بیشتر روزنامه‌های تهران و سپس روزنامه‌های ولایات، درباره این مصاحبه به شرح و تفسیر پرداختند. احمدشاه و ولیعهد در نخستین روزها هدف حمله‌ی روزنامه‌ها بودند؛ اما پس از چند روز، روزنامه‌ها، یکسره سلسله‌ی قاجاریه را مورد حمله قرار دادند و شعارهای جمهوری‌خواهی را پیش کشیدند. روزنامه‌های «ستاره ایران»، «شفق سرخ»، «کوشش» و «میهن»، سردمداران این هیاهو بودند (ملکیف، 1358:74).

با شروع ماجرای جمهوری، شفق سرخ در کنار دیگر جراید به حمایت از جمهوری و انتقاد از احمدشاه پرداخت. شفق سرخ همچنین مقاله‌ای از جریده وقت ترکیه را در دفاع از جمهوریت منتشر کرد (شفق سرخ، س دوم، ش 74، 10 جمادی‌الثانی 1342/ عین السلطنه، 1374:6674/9). پس از آن شفق سرخ به مصاحبه با رضاخان پرداخت. رضاخان اعلام کرد که به شکل حکومت اهمیتی نمی‌دهد، بلکه اهداف خود را ایجاد امنیت و تمرکز قوا، توسعه معارف و انجام اصلاحات اقتصادی عنوان کرد؛ اما در سرمقاله گفته شده بود که شکل حکومت دارای اهمیت بسزایی است، چنان که حکومت پادشاهی مانع بزرگی در راه پیشرفت ایران است (شفق سرخ، س دوم، ش 76، جمادی‌الثانی 1342/ ملکیف، 1358:74).

دستی در سلسله مقالاتی سعی در تطبیق جمهوری با مبانی شرع کرد. هدف وی از این اقدام جلوگیری از مخالفت روحانیون و جلب حمایت آنان بود. به همین منظور مقاله

«علما و جمهوريت» را منتشر کرد. دشتی در این مقاله بیان کرد که سلطنت در عصر غیبت، غصبی است و جمهوری را به اصول دیانت نزدیکتر دانست (شفق سرخ، س 2، ش 87، 28 دلو 1302). تمام این مطالب را باید در راستای تلاش‌های حامیان سردار سپه برای تغییر سلطنت دید.

پس از شکست جریان جمهوری‌خواهی و استعفای رضاخان، مطبوعات و نظامیان به نفع سردار سپه به فضا سازی پرداختند. در این میان شفق سرخ مقاله معروف «پدر وطن رفت» را منتشر کرد و در آن نوشت: «آن کسی که بعد از دو قرن ضعف و مذلت و تفرق و تشتت به ایران قوت و عزت و وحدت داد، ... طهران را وداع گفت.» دشتی رفتن سردار سپه را با تسلط اجنبی، اختلاف کلمه، ظهور یاغیان، درهم شکستن اعتبارات ایران، اغتشاشات داخلی و محو نقشه اصلاحات مترادف می‌دانست. وی در همین مقاله از علما، اصناف، متفکران قوم و بخصوص نظامیان می‌خواهد که مانع از رفتن سردار سپه شوند (شفق سرخ، س 3، ش 228، 19 حمل 1303). پس از آن، سیل تلگراف‌های نظامیان با هدف تهدید مجلس به مرکز سرازیر شد. شفق سرخ نیز تلگراف امیر لشکر غرب احمد آقا خان به مجلس را منتشر کرد. در آن تلگراف امیر لشکر غرب شرح مفصلي از خدمات سردار سپه می‌داد و ضمن تهدید نمایندگان مجلس، خواستار بازگشت رضاخان می‌شد (عین‌السلطنه، 1374: 9/6929 فرخ، 1350: 184-185).

مستوفی ضمن انتقاد از عملکرد مطبوعات حامی رضاخان در این زمان، درباره دشتی و شفق سرخ نوشت:

«جدی‌تر از همه آن‌ها شفق سرخ بود که به مدیری و قلم علی دشتی کار تملق به سردار سپه را به جاهای باریک رسانده و چنان که دیدیم، برخلاف هر اصل مسلمی نظامیان را به روی ملت واداشته و مردم را به زور سرنیزه سردار سپه می‌ترساند» (مستوفی، 1377: 606-607).

دشتی همچنین در سلسله مقالات «علم، هوش، اخلاق و عقیده» علت همه بحران‌های کشور را فساد اخلاقی معرفی می‌کند و در زمانی که به ارائه راهکار برای مبارزه با آن می‌پردازد بار دیگر بر استبداد منور تأکید می‌کند. دشتی نوع حکومت را در اصلاح اخلاق مؤثر می‌دانست و بر این باور بود که یک حکومت «منورالفکر و بافضیلت»

می‌تواند به زور سرنیزه جامعه را به سمت تجدد برده و فساد اخلاقی را نابود سازد (شفق سرخ، س 3، ش مسلسل 253، 15 سرطان 1303).

مرد آزاد

این روزنامه در 8 بهمن 1301 ش. تأسیس شد. مدیر روزنامه علی‌اکبر داور بود و عیسی صدیق سردبیر آن بود. سرمقاله‌های این روزنامه به‌وسیله داور و با عنوان «یادداشت یومیه» منتشر می‌شد. شعار روزنامه «اول اصلاح اقتصادی» بود که در بالای نام روزنامه درج شده بود (صدر هاشمی، 1363: 4/ 89). داور به دلیل علاقه‌ای که به کلمانسو (نخست‌وزیر فرانسه در جنگ جهانی اول) داشت نام روزنامه را مانند روزنامه وی مرد آزاد گذاشته بود (صدیق، 1338: 240).

علی‌اکبر داور در سال 1264 ق. در تهران به دنیا آمد. پدر وی کلبعلی‌خان ملقب به خازان‌خان، پیشخدمت دربار قاجار بود و مادرش از خانواده امین السلطان بود. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه فرهنگ گذراند و سپس در دارالفنون ابتدا به تحصیل در رشته پزشکی و سپس حقوق پرداخت (عاقلی، 1369: 12-13، همچنین ر.ک. انتظام، 1378: 109). وی باوجود آن که در دوره ریاست وزرای مشیرالدوله به دادستانی تهران رسیده بود، استعفا داد و در 1298 به سرپرستی پسران حاج ابراهیم پناهی راهی سوئیس شد (گلشائیان، 1377: 86، همچنین ر.ک صدیق، 1352: 119).

داور موفق به اخذ لیسانس حقوق از نوشاتل شد اما با وقوع کودتا تحصیل خود را رها کرد و به تهران بازگشت (گلشائیان، 1377: 88 / افشار، 1358: 472). در هنگام بازگشت پیشنهاد مدعی‌العمومی استیناف (دادستان استان) را نپذیرفت و قصد خود را ورود به صحنه سیاسی اعلام کرد (عبده، 1368: 26-27). داور در بدو ورود به تهران متوجه شد که دو جناح عمده در سیاست آن روز ایران قدرت دارند، یکی طرفداران سردار سپه و جناح دیگر طرفداران سلطنت احمدشاه. وی به دلیل ارتباط خانوادگی با دربار در ابتدا تصمیم گرفت خود را به احمدشاه نزدیک کند؛ اما دیدن «بی‌علاقگی احمدشاه» و «سبک‌مغزی محمدحسن میرزای ولیعهد» وی را مصمم ساخت که به جناح سردار سپه بپیوندد (گلشائیان، 1377: 89). داور معتقد بود که باید از سه راه به حمایت از رضاخان پرداخت: 1- داشتن نماینده در مجلس 2- تأسیس روزنامه روزانه 3-

تشكيل حزبي از جوانان تحصيل کرده، او در مجلس چهارم و پنجم به نمايندگي مجلس رسيد. همچنين با کمک دوستانش حزب رادیکال را تاسيس کرد که نزديک 150 نفر از جوانان تحصيل کرده در اين حزب به فعاليت می پرداختند (عبده، 1368: 27، همچنين ر.ک صدیق، 1352: 122).

داور در روند قدرت گيري رضاخان و رسيدن او به سلطنت نقش مهمی ایفا کرد. وی ماده واحده واگذاری فرماندهی کل قوای نظامی و همچنين ماده واحده خلع سلطنت قاجار را تدوين کرد و در جلسه خلع سلطنت نیز با نطق هایش به حمايت از انتقال سلطنت پرداخت. پس از به سلطنت رسيدن رضاخان در کابينه فروغی به سمت وزير فوايد عامه و در کابينه مستوفی به عنوان وزير دادگستری منصوب شد (صدیق، 1352: 122-124/ مکی، 1374: 23/4). در اين زمان دست به انحلال عدليه زد و تشکيلات جدیدی را ایجاد کرد.

بررسی سرمقاله های مرد آزاد و ديگر مقالات داور نشان دهنده اين موضوع است که داور بر سه موضوع عمده تأکید داشته است: 1- انتقاد از نظام مشروطه 2- تأکید بر اصلاحات اقتصادی 3- ضرورت روی کار آمدن حکومت مقتدر مستبد. از دیدگاه داور نظام مشروطه، حکومت ملی و آرمان هایی همچون آزادی نه تنها مثبت به شمار نمی رود، بلکه عامل انحطاط و عقب ماندگی نیز محسوب می شود. وی در مقاله ای که به علل ترقی ژاپن می پردازد به انتقاد از مشروطه و مشروطه خواهان می پردازد. وی معتقد است که ژاپن، همانند مشروطه خواهان ايران، برای «آزادی و مساوات غزل نساخت»، بلکه ابتدا سعی در اصلاح اوضاع اقتصادی خود کرد و به ساخت توپ و نظام و راه آهن مشغول شد (مرد آزاد، س 1، ش 12، 27 جمادی الثانی 1341).

تمام مقالات داور بر اين نکته تأکید دارند که اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی تقدم دارد. داور در مقاله ای که در مجله آینده نوشت، ضمن انتقاد از مشروطه، اساس بحران ايران را اقتصادی دانست و همه بحران ها و مسائل ديگر را ناشی از آن دانست. وی معتقد بود که مشروطه خواهان در اين مدت تمام توجهشان معطوف به «حرف آزادی و مساوات» بود، در حالی که مشکلات اقتصادی را مهم ترين مسئله کشور می دانست (آينده، س 2، ش 1، دی ماه 1305).

در این رویکرد، اصلاحات اقتصادی بر هرگونه اصلاحات دیگر تقدم دارد و این اقتصاد و مقتضیات آن است که به هر عمل دیگر مشروعیت می‌بخشد. داور عقیده داشت در هر زمینه‌ای، هر اقدامی که دولت انجام می‌دهد باید بر طبق منافع اقتصادی باشد (مرد آزاد، س 1، ش 128، 27 محرم 1342).

با این حال، مرد آزاد تنها راه اجرای این اصلاحات را در برقراری حکومتی مستبد و مقتدر می‌دید. داور انقلاب ژاپن را نتیجه اقدام رجال سیاسی قدرتمند می‌دانست. وی معتقد بود در کشورهایی همچون ژاپن و ایران که قرن‌ها حکومت استبدادی حاکم بوده و ملت‌ها به آن عادت کرده‌اند، «ترقی و نجات را فقط از دولت - از یک دولت مقتدر حسابی - می‌شود انتظار داشت و بس». (مرد آزاد، س 1، ش 88، 19 ذی‌قعدة 1341). داور توسعه سیاسی از طریق آگاهی و تکامل تدریجی جامعه را کارآمد نمی‌دانست و معتقد به اصلاحات رادیکال و آمرانه بود؛ بنابراین تنها راه‌حل موجود را «زور» می‌دانست.

«دولت ژاپن این حقیقت را فهمید: بی‌معطلی یک مرتبه تمام مؤسسات تمدنی اروپا را گرفت و تحمیل به ملت کرد! ... دولت ژاپن ملتفت شده بود که به‌زور باید مردم را به کار واداشت. به‌زور باید مردم را آدم کرد» (همان: 2). البته مرد آزاد این الگو را تنها منحصر به ژاپن نمی‌دانست و معتقد بود که ایرانی به میل خود «آدم» نخواهد شد سعادت را بر ایران باید تحمیل کرد (مرد آزاد، س 1، ش 4، 14 جمادی‌الثانی 1341).

مرد آزاد در مقاله دیگری با عنوان «کار نو، مرد نو» تنها راه اصلاح را تغییر اساس حکومت دانست و از آن به‌عنوان «حکومت لایق» یاد کرد. البته داور اعتقاد داشت نباید از درباریان و رجال قدیم انتظار تشکیل چنین حکومتی داشت؛ زیرا آنها را قادر به انجام اصلاحات نمی‌دانست، بلکه در آرزوی ظهور یک ابرمرد و دیکتاتور بود که با زور همه کارها را به پیش ببرد. داور در این باره می‌نویسد:

«جان کلام ما این بود که ادارات ایران را بدون زور نمی‌شود اصلاح کرد... حکومت استبداد روح این ملت را به قسمی معتاد کرده است که اگر بی‌تازیان و تبعید و حبس هزاران دلیل برایش اقامه کنی یک ذره اعتنا نخواهد کرد. روح یک ملتی را در هفده

سال که هیچ، در یک قرن هم نمی‌شود به‌طور کلی تغییر داد. امروز هم حکومتی که مشت ندارد اعتبار ندارد» (مرد آزاد، س 1، ش 101، 7 ذی‌حجه 1341).

البته داور بین این شکل از حکومت و حکومت استبدادی تمایز قائل می‌شود و می‌نویسد: «حکومت‌های دوره استبداد تشدد و سختی می‌کردند ولی نه برای تربیت و ترقی ملت ایران» (همان).

یکی از مسائلی که مطبوعات حامی استبداد منور بر آن تأکید می‌کردند، خطر تجزیه ایران بود. آنها با اشاره به قیام‌ها و حرکت‌هایی نظیر نهضت جنگل، شورش کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، قیام حزب دموکرات در تبریز، سرپیچی خزعل در خوزستان، طوری وانمود می‌کردند که کشور در خطر تجزیه قرار داشت و رضاخان را به‌عنوان منجی و حافظ وحدت ایران مطرح می‌کردند. مرد آزاد نیز به مانند سایر مطبوعات ضمن اشاره به ماجرای نهضت جنگل، به تمجید از رضاخان می‌پردازد و او را «مؤسس نظام جدید ایران» می‌خواند (مرد آزاد، س 1، ش 52، 16 رمضان 1341).

مرد آزاد ضمن انتقاد از اقدامات روسای مملکت، کشور را محتاج به تغییرات اساسی و اصلاحات مادی می‌دانست و معتقد بود همه گروه‌ها باید اختلافات را کنار گذارند و تسلیم یک حکومت مقتدری بشوند که ایران را آباد و مستقل و قابل بقا کند (مرد آزاد، س 1، ش 150، 8 ربیع‌الاول 1342). داور خواهان اراده محکمی بود که سرنوشت ایران را به دست گیرد و اختلافات روزمره را با سیاست «حکم می‌کنم» از بین ببرد. در آن دوره تنها کسی که می‌توانست بگوید «حکم می‌کنم» و البته تنها کسی که می‌توانست الگوی مورد نظر مرد آزاد را اجرا کند، رضاخان بود.

مرد آزاد در روند توسعه نقش مردم را ناچیز می‌شمرد. این روزنامه با استناد به تاریخ ایران تمامی دستاوردها و موفقیت‌های گذشته را ناشی از عمل سلاطین و مردان بزرگ دانست و نوشت:

«در هیچ دوره‌ای ملت ایران چیزی نبوده، هرچه از ایران دیده شده است کار روسای ایرانی است. از سیروس تا نادر، آقامحمد شاه تا رضاخان سردار سپه، هر کاری در ایران شده که بشود پیش دو نفر بیرون آورد آن کار از لیاقت سلاطین و سرکرده‌های ایران بوده نه ناشی از ملت» (مرد آزاد، س 1، ش 119، 7 محرم 1342).

در همین راستا مرد آزاد ضمن تمجید از اقدامات سردار سپه از او می‌خواهد که خود اداره امور را بر عهده بگیرد تا «هم نجات ایران مسلم شود و هم بقای شما» (مرد آزاد، س 1، ش 120، 16 محرم 1342).

مجله آینده

این مجله در تیرماه 1304 تأسیس شد. سال‌های اول و دوم آن در 24 شماره و 1800 صفحه تا سال 1306 ادامه پیدا کرد. سپس هفده سال تعطیل گشت. سال سوم مجله حاوی 16 شماره و 800 صفحه بود که از مهر 1323 تا اسفند 1324 انتشار پیدا کرد و باز مجله تعطیل شد. سال چهارم مجله پس از چهارده سال از مهر 1338 آغاز شد اما پس از شش ماه در اردیبهشت 1339 تعطیل شد (صدرهاشمی، 1363: 350/1 / افشار یزدی، 1368: 71).

بررسی محتوای مقالات مجله آینده نشان می‌دهد که دغدغه‌ها و اهداف این مجله با سایر مجلاتی که به آن اشاره شد تفاوتی بارز داشت. می‌توان گفت که وحدت ملی، حفظ زبان فارسی، ملیت، مضامین اصلی این مجله را تشکیل می‌داد. خود افشار در این باره نوشت: «از ابتدای جوانی به دو چیز فوق‌العاده علاقه‌مند بودم. وحدت ملی ایران و تعلیم و تعمیم زبان فارسی» (همان: 24). آینده در شماره اول ایده‌آل خود را «حفظ و تکمیل وحدت ملی ایران» معرفی کرد که البته منظور از وحدت ملی، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردم ایران بود. آینده این مسئله را شامل دو مفهوم «حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران» می‌دانست و در ادامه نوشت:

«اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام ممالک زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از میان برود. کرد، لر، قشقایی، عرب، ترک، ترکمن و غیره باهم فرقی نداشته باشند» (آینده، س 1، ش 1، تیرماه 1304).

البته راهکاری که آینده برای حل این مسائل ارائه می‌داد، تفاوت چندانی با سایر مجلات این دوره نداشت. این مجله تحقق این اصلاحات را درگرو روی کار آمدن حکومتی مقتدر می‌دانست که بتواند به ناامنی‌ها پایان دهد و با تمرکز قوا، وحدت و یکپارچگی را در سراسر کشور ایجاد کند. از دیدگاه افشار، وظیفه دولت فقط تأمین نظم

و امنیت نبود بلکه دولت را «عامل ترقی و پیش‌آهنگ تمدن» معرفی می‌کرد (آینده، س 1، ش 1، تیرماه 1304). در مقاله دیگری که به قلم تقی‌زاده نوشته شده است و وحدت ملی، اصلاح ادارات، امنیت و اصلاح اصول حکومت ملی به‌عنوان چهار رکن استقلال و تمدن و ترقی معرفی می‌شوند و در ادامه تحقق همه این اهداف را در گرو ایجاد حکومتی مقتدر می‌داند (آینده، س 1، ش 1، تیرماه 1304).

در واقع بحران‌ها و ناامنی‌هایی که ایران پس از جنگ جهانی با آن مواجه شد منجر به شکل‌گیری جریانی فکری در کشور شد که راه‌حل این مسائل را تشکیل حکومتی مقتدر می‌دانستند. در این رویکرد، ایجاد امنیت، ایجاد ارتش نوین، از بین بردن نیروهای گریز از مرکز، اولویت اصلی بود؛ بنابراین به دنبال دیکتاتوری بودند که بتواند به این خواسته‌ها جامه عمل بپوشاند. افشار نیز ضمن اشاره به اوضاع ایران پیش و حین جنگ جهانی، اشغال کشور به دست نیروهای خارجی و همچنین شورش‌های داخلی نظیر نایب حسین کاشی و سیمقو به تمجید از اقدامات سردار سپه پرداخت و نوشت: «شرط لازم هر اقدام اساسی و اصلاحی در این مملکت حکومت مقتدر با دوام است» (آینده، س 1، ش 1، تیرماه 1304).

اما افشار صرف وجود حکومت مقتدر را کافی نمی‌دانست و معتقد بود که باید «حکومت دانا داشت» که البته این دانایی را در وجود سردار سپه و اطرافیانش مشاهده می‌کرد (آینده، س 1، ش 2، شهریور 1304). در زمانی که مجلس سرگرم بحث راجع به لایحه خلع سلطنت از قاجاریه بود، مجله آینده نیز با انتشار مقاله‌ای به بحث درباره آن پرداخت. افشار خلع سلطنت را دارای دو جنبه حقوقی و سیاسی می‌داند. از لحاظ حقوقی آن را مشخص می‌داند اما از لحاظ سیاسی به انعکاس نظر مخالفان قاجاریه می‌پردازد که می‌گفتند مصالح مملکت مافوق قانون است. این مجله معتقد بود همه باید گذشته را فراموش کنند و به فکر آینده باشند (آینده، س 1، ش 3، آبان ماه 1304).

نتیجه‌گیری

بررسی ریشه‌های پیدایش اندیشه حکومت مقتدر نشان می‌دهد که برخلاف باور برخی از پژوهشگران، پدید آمدن این باور مربوط به دوره جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضاخان نیست. بلکه تشکیل دولت مقتدر از آغاز انقلاب مشروطه، خواست

مشروطه‌خواهان بود؛ اما انقلاب مشروطه با بحران‌ها و دشواری‌های مختلفی مواجه شد. با آغاز جنگ جهانی اول، استقلال کشور مورد مخاطره قرار گرفت و کشور به اشغال نیروهای خارجی درآمد. زلزله کابینه‌ها و شورش‌هایی که در گوشه و کنار کشور رخ می‌داد اوضاع را نابسامان کرده بود. اندیشه تشکیل حکومت مقتدر بار دیگر به بحث اصلی محافل سیاسی تبدیل شد.

مجموع این مسائل باعث شد که برخی از نخبگان و جریان‌های سیاسی جامعه بر ضرورت روی کار آمدن حکومتی مقتدر تأکید کنند و برخی دیگر به پیدایش دولتی مستبد امید ببندند. در آن میان مطبوعات وابسته به این جریان به تبلیغ درباره مسئله استبداد منور پرداختند. بر طبق دیدگاه آنان، انقلاب مشروطه، علت اصلی بحران‌ها بود. حال آنکه زمینه‌های برپایی حکومت مشروطه در جامعه ایران فراهم نبود. این گرایش ضمن ناکام شمردن مشروطه به‌گونه‌ای وانمود می‌کردند که کشور در آستانه تجزیه و از دست دادن استقلال و سقوط است و تنها راه حل این مسائل را روی کار آمدن حکومتی مقتدر می‌دانستند که به این بحران‌ها خاتمه دهد. این مطبوعات توسعه را در گرو ظهور دیکتاتوری صالح می‌دیدند. در فرآیند توسعه به این شکل، توده مردم توانایی درک مسائل و لیاقت مشارکت سیاسی را نداشتند و باید به زور و اجبار به سمت توسعه و پیشرفت حرکت می‌کردند. رضاخان، فرد مورد نظر این جریان بود. به همین دلیل مطبوعات و جراید تبلیغات وسیعی به نفع او به راه انداختند و زمینه‌های سلطنت وی را فراهم کردند.

دغدغه اصلی نخبگان ایران در این دوره جبران عقب‌ماندگی کشور در مواجهه با غرب بود. حامیان رضاخان بر تقدم توسعه اقتصادی و نظامی بر توسعه سیاسی و دموکراتیک تأکید داشتند و معتقد بودند تنها در سایه حکومت مقتدر و مستبد است که می‌توان فرآیند توسعه را طی کرد. در نگاه این طبیف، آزادی‌های سیاسی و مدنی ارزشی نداشت و چه بسا مخل مسیر توسعه هم بود. حامیان استبداد منور اساساً درک روشنی از مفهوم توسعه و مدرنیته (تجدد) نداشتند. مدرنیته غربی در بستر تاریخی خاصی به وجود آمد و حاصل تغییر و تحولاتی بود که در عرصه اندیشه و اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب شکل گرفت. در ایران و سایر نقاط جهان که این شکل از توسعه را بکار گرفتند، مدرنیته (تجدد) به نوسازی (مدرنیزاسیون) تقلیل یافت. نخبگان ایرانی به‌صورت گزینشی

دست به اقتباس گوشه‌هایی از مظاهر تمدن غربی زدند. در این شکل از توسعه، فقط آن قسمت از تمدن غرب اخذ شد که برای تشکیل دولت مقتدر لازم بود. ارتش، دیوان‌سالاری، ظواهر تمدنی نظیر راه‌آهن، از جمله چیزهایی بود که از این تمدن اخذ شد. این جریان به این مسئله توجهی نداشت که تمدن غربی دارای مبانی نظری و الزاماتی است که بدون به‌کارگیری آن نمی‌توان به جوهر تمدن غربی دست یافت. دولتی که از دل این تفکر بیرون آمد دولتی مستبد بود. این دولت، مبانی اقتدار خود را نه از مردم، بلکه از ارتش و دیوان‌سالاری خود می‌گرفت و در شهریور 1320 دیدیم که زمانی که با یک بحران مواجه شد همه این ساختار به یکباره فروریخت. حامیان این ساختار سیاسی، نتوانستند درک کنند که نوسازی و بازسازی لزوماً به تجدد منجر نمی‌شود. این نخبگان نتوانستند بین اقتدار عقلانی که لازمه وجود هر حکومتی است و اقتدار کاذب که منجر به استبداد می‌شود، تمایز قائل بشوند. مطبوعات حامی رضاخان نتوانستند این مسئله را درک کنند که روی کار آمدن رضاخان یعنی بازگشت به رژیم استبدادی. مهم‌ترین عناصری هم که سپس قربانی شدند، مطبوعات، احزاب، مجلس و نمایندگان آن بودند. بسیاری از حامیان رضاخان نظیر علی دشتی، علی‌اکبر داور، تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز سردار اسعد (سوم) و بسیاری دیگر به قربانیان همان نظام سیاسی تبدیل شدند.

منابع

- آشوری، داریوش. (1358). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- افشار یزدی، محمود. (1368). گنجینه مقالات. ج 1، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار یزدی.
- افشار، محمود. (1358). سیاست اروپا در ایران. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات افشار.
- بهار، محمدتقی. (1387). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. 2 جلد، تهران: زوار.
- بیات، کاوه و کوهستانی نژاد. مسعود. (1374). اسناد مطبوعات ایران (1320-1286). 2 جلد، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- خواجه‌نوری، ابراهیم. (1345). بازیگران عصر طلایی. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- دشتی، علی. (2535). پنجاه‌وپنج. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- رئیس نیا، رحیم. (1377). آخرین سنگر آزادی. مجموعه مقالات میر جعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران 1300-1301، تهران: شیرازه.
- زنده، حسن. (1392). تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سالور، مسعود و افشار، ایرج. (1374). روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد 10 و 9. تهران: اساطیر.
- شهبازی، عبدالله. (1385). زندگی و زمانه علی دشتی، شیراز: موسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
- صدیق، عیسی. (1338). یادگار عمر. تهران: بی‌نا.
- صدیق، عیسی. (1352). چهل گفتار. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- طلوعی، محمود. (1376). بازیگران عصر پهلوی (از فروغی تا فردوست). 2 جلد، تهران: علم.
- عاقلی، باقر. (1369). داور و عدلیه. تهران: علمی.
- عباسی، محمدرضا و طیرانی بهروز. (1378). خاطرات نصرالله انتظام (شهریور 1320 از دیدگاه دربار). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- عبده، جلال. (1368). چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان. 3 جلد، ویرایش و تنظیم از مجید تفرشی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

- فرخ، مهدي. (1350). خاطرات سياسي فرخ (معتزم السلطنه). تهران: جاويدان.
- گلشائيان، عباسقلي. (1377). گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگي يا خاطرات من. 2 جلد، تهران: انيشتين.
- مرسلوند، حسن. (1369). زندگينامه رجال و مشاهير ايران (1299-1320). 5 جلد، تهران: الهام.
- مستوفي، عبدالله. (1377). شرح زندگاني من. تاريخ اجتماعي و اداري دوره قاجاريه. 3 جلد، چاپ 4، تهران: زوار.
- مصاحب، غلامحسين. (1324). طبقه حاکمه ايران را بشناسيد (ضميمه روزنامه برق). ج 2. تهران: چاپخانه چهر.
- مكي، حسين. (1374). تاريخ بيست‌ساله ايران. 8 جلد. تهران: انتشارات علمي.

کتاب‌های عربي

- الخالصي، محمد. (2015). في سبيل الله. سيره ذاتيه و مذكرات جهاديه، بيروت: دارالمحججه البيضاء.

روزنامه‌ها

- مجله آينده (تهران: 1304 ه.ش).
- روزنامه شفق سرخ (تهران: 1301-1303 ه.ش).
- روزنامه مرد آزاد (تهران: 1341-1342 ه.ق).

